

قیام عاشورا از منظر مقام معظم رهبری درس‌ها و عبرت‌ها

مرضیه مروتی*

اکبر اجرایی**

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی درس‌ها و عبرت‌های قیام عاشورا از منظر مقام معظم رهبری می‌باشد. از دیدگاه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، امام حسین علیه السلام، درس‌ها و عبرت‌های بزرگی به همه تاریخ داد. در حقیقت، اسلام را هم در زمان خودش و هم در هر زمان دیگری بیمه نمود. یاد کربلا، این درس‌ها و عبرت‌ها را پیش چشم می‌گذارد؛ هر جا فسادی از آن قبیل باشد، امام حسین علیه السلام در آنجا زنده است و با شیوه و عمل خود می‌گوید که تکلیف چیست و چه باید کرد؟ قیام جاودانه عاشورا نشان داد که نظام اسلامی، با ایمان، بصیرت، همت‌های بلند، مطرح شدن آرمان‌ها و زنده نگاه داشتن شعارها به وجود می‌آید، حفظ می‌شود و پیش می‌رود. روش پژوهش تحلیلی و اسنادی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: قیام عاشورا، امام حسین علیه السلام، مقام معظم رهبری، اهداف، عبرت‌ها، درس‌ها.

مقدمه

خاص دارد، به گونه‌ای که این موضوع توانسته است در کانون توجه نویسندگان و پژوهشگران حوزه‌های مختلف قرار بگیرد.

در حالی که مفاهیم و ارزش‌های والای اسلام ناب محمدی ﷺ، آماج کینه‌توزی کج‌اندیشان و مغرضان سیاست‌باز قرار گرفته و در گردباد توطئه‌ها به فراموشی سپرده می‌شوند، تبیین پیام‌های نهضت عاشورا و ارائه تصویری صحیح و روشن از حرکت احیاگرانه امام حسین ﷺ، امری ضروری است که می‌تواند نظام اسلامی را در به‌کارگیری آموزه‌های قیام سیدالشهدا ﷺ، یاری رساند. با توجه به جامعیت علمی و اصالت نظرات رهبر فرزانه انقلاب اسلامی و تأکیدات معظم‌له بر تبیین رسالت‌ها و راهبردها در این زمینه، در این مقاله تلاش شده است که حرکت احیاگرانه اباعبدالله الحسین ﷺ و درس‌ها و عبرت‌هایی قیام عاشورا از منظر مقام معظم رهبری، مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر به صورت نظری و با روش سندکاوی، انجام گرفته است. این پژوهش بر آن است که در راستای هدف ذکرشده، به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی، هدف اصلی امام حسین ﷺ از قیام عاشورا چه بود؟
۲. از دیدگاه مقام معظم رهبری، مهم‌ترین درس‌ها و عبرت‌هایی که باید از قیام سیدالشهدا گرفت، کدامند؟
۳. از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی، خواص در آن پنجاه سال چگونه شدند که نظام اسلامی آن وضع تأسف‌بار را پیدا کرد؟
۴. از منظر رهبر فرزانه انقلاب، دولت اسلامی چگونه می‌تواند از آموزه‌های قیام سیدالشهدا در جهت اعتلای فرهنگ عمومی جامعه، بهره‌گیرد؟

آنچه در محرم سال ۱۳۶۱ ق. در کربلا اتفاق افتاد، حماسه‌ای عظیم و تکان‌دهنده بود که وجدان‌های خفته را بیدار کرد و خون رشادت، آگاهی و حماسه را در رگ‌های امت اسلامی دوانید. عاشورای حسینی، به مکتبی تبدیل شد که ستم‌دیدگان را علیه ظلم می‌شوراند و پیروان فرهنگ شهادت را به مقابله با سلطه‌های غیردینی و ضددینی برمی‌انگیخت. عاشورا، فرهنگی فرازمان، فرامکان و حاوی تمامی ارزش‌های مورد نیاز جامعه است که با حفظ جاودانگی، توانمندی و پویایی لازم برای پاسخ‌گویی به نیازهای مختلف انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها و در عرصه‌های گوناگون زندگی را دارد و می‌تواند قافله بشری را تا پایان تاریخ، هدایت کند و این همان معنای دستور آموزنده «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» است. مقام معظم رهبری، قیام امام حسین ﷺ و حادثه عاشورا را از جمله مقاطع بسیار مهم در تاریخ بشر و متحول‌کننده آن برشمرده و می‌فرماید: «با وجود مخالفت‌های فراوان، این واقعه در طول زمان زنده مانده است و عاشورا در واقع، گنجینه‌ای پرقیمت است که همه افراد بشر، می‌توانند از آن استفاده کنند.»^(۱)

عاشورا پژوهی می‌تواند تصویری روشن از ابعاد گوناگون قیام عاشورا، به ویژه دستاوردهای آن به دست دهد. جست‌وجوهایی که در منابع گوناگون انجام شد نشان داد که علی‌رغم اهمیت روزافزون عاشورا و وجود منابع و پژوهش‌های بسیار در این زمینه،^(۲) پژوهشی جامع از منظر مقام معظم رهبری در این عرصه صورت نگرفته است. این در حالی است که پژوهش‌های بسیاری در ابعاد تخصصی و قابل توجهی همچون شعر و ادب، هنر، پزشکی، آداب و سنن و مرجع‌شناسی صورت گرفته است که نشان از اهمیت رشد و توسعه در حوزه‌های

اهداف قیام عاشورا از دیدگاه مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری ضمن تبیین حرکت احیاگرانه امام حسین علیه السلام، به تشریح اهداف قیام عاشورا پرداخته و می‌فرماید:

دوست دارند چنین بگویند که حضرت خواست حکومت فاسد یزید را کنار بزند و خود یک حکومت تشکیل دهد. این حرف، نیمه‌درست است؛ نمی‌گویم غلط است. اگر مقصود از این حرف، این است که آن بزرگوار برای تشکیل حکومت قیام کرد؛ به این نحو که اگر ببیند نمی‌شود انسان به نتیجه برسد، بگوید نشد دیگر، برگردیم؛ این غلط است. بله؛ کسی که به قصد حکومت، حرکت می‌کند، تا آنجا پیش می‌رود که ببیند این کار، شدنی است. تا دید احتمال شدن این کار، یا احتمال عقلایی وجود ندارد، وظیفه‌اش این است که برگردد. اگر هدف، تشکیل حکومت است، تا آنجا انسان، جایز است برود که بشود رفت. آنجا که نشود رفت، باید برگشت. اگر آن کسی که می‌گوید هدف حضرت از این قیام، تشکیل حکومت حَقّه علوی است، این درست نیست؛ برای اینکه مجموع حرکت امام، این را نشان نمی‌دهد. در نقطه مقابل، گفته می‌شود: نه آقا، حکومت چیست؛ حضرت می‌دانست که نمی‌تواند حکومت تشکیل دهد؛ بلکه اصلاً آمد تا کشته و شهید شود! این حرف هم مدتی بر سرزبان‌ها خیلی شایع بود. بعضی با تعبیرات زیبای شاعرانه‌ای هم این را بیان می‌کردند. حتی من دیدم بعضی از علمای بزرگ ما هم این را فرموده‌اند. این حرف که حضرت، قیام کرد برای اینکه شهید شود، حرف جدیدی نبوده است. گفت: چون با ماندن نمی‌شود کاری کرد، پس

برویم با شهید شدن، کاری نکنیم! این حرف را هم، ما در اسناد و مدارک اسلامی نداریم که برو خودت را به کام کشته شدن بینداز. ما چنین چیزی نداریم. شهادتی را که ما در شرع مقدّس می‌شناسیم و در روایات و آیات قرآن از آن نشان می‌بینیم، معنایش این است که انسان به دنبال هدف مقدّسی که واجب یا راجح است، برود و در آن راه، تن به کشتن هم بدهد. این، آن شهادت صحیح اسلامی است. اما اینکه آدم، اصلاً راه بیفتد برای اینکه «من بروم کشته شوم» یا یک تعبیر شاعرانه که «خون من پای ظالم را بلغزاند و او را به زمین بزند»، اینها آن چیزی نیست که مربوط بدان حادثه به آن عظمت است. در این هم بخشی از حقیقت هست؛ اما هدف حضرت، این نیست. (۳)

از دیدگاه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، هدف امام حسین علیه السلام از قیام عاشورا، نه حکومت است و نه شهادت، بلکه هدف والاتری در این حرکت وجود دارد: کسانی که گفته‌اند هدف، حکومت بود، یا هدف، شهادت بود، میان هدف و نتیجه، خلط کرده‌اند. نخیر؛ هدف، اینها نبود. امام حسین علیه السلام، هدف دیگری داشت؛ منتها رسیدن به آن هدف دیگر، حرکتی را می‌طلبید که این حرکت، یکی از دو نتیجه را داشت: «حکومت» یا «شهادت». البته حضرت برای هر دو هم آمادگی داشت. هم مقدمات حکومت را آماده کرد و می‌کرد؛ هم مقدمات شهادت را آماده کرد. هم برای این توطین نفس می‌کرد، هم برای آن. هر کدام هم می‌شد، درست بود و ایرادی نداشت؛ اما هیچ‌کدام هدف نبود، بلکه دو نتیجه بود. هدف، چیز دیگری است. هدف چیست؟ اگر بخواهیم هدف امام حسین علیه السلام را بیان

کنیم، باید این طور بگوییم که هدف آن بزرگوار عبارت بود از انجام دادن یک واجب عظیم از واجبات دین که آن واجب عظیم را هیچ کس قبل از امام حسین، حتی خود پیغمبر انجام نداده بود. نه پیغمبر این واجب را انجام داده بود، نه امیرالمؤمنین، نه امام حسن مجتبی. واجبی بود که در بنای کلی نظام فکری و ارزشی و عملی اسلام، جای مهمی دارد. امام حسین قیام کرد تا آن واجب بزرگی را که عبارت از تجدید بنای نظام و جامعه اسلامی، یا قیام در مقابل انحرافات بزرگ در جامعه اسلامی است، انجام دهد. با وجود اینکه این واجب، خیلی مهم و بسیار اساسی است، تا زمان امام حسین، به این واجب عمل نشده بود - عرض می‌کنم که چرا عمل نشده بود - امام حسین باید این واجب را عمل می‌کرد تا درسی برای همه تاریخ باشد. حالا چرا امام حسین این کار را بکند؟ چون زمینه انجام این واجب، در زمان امام حسین پیش آمد.^(۴)

رهبر معظم انقلاب اسلامی این تکلیف را با تکلیف امام خمینی علیه السلام مقایسه نموده و می‌فرماید:

به امام هم می‌گفتند: «آقا! شما که با شاه درافتاده‌اید، خطر دارد.» امام نمی‌دانست خطر دارد؟! امام نمی‌دانست که دستگاه امنیتی رژیم پهلوی، انسان را می‌گیرد، می‌کشد، شکنجه می‌کند، دوستان انسان را می‌کشد و تبعید می‌کند؟ امام اینها را نمی‌دانست؟ کاری که در زمان امام حسین انجام گرفت، نسخه کوچکش هم در زمان امام ما انجام گرفت؛ منتها آنجا به نتیجه شهادت رسید و اینجا به نتیجه حکومت. این همان است؛ فرقی نمی‌کند. هدف امام حسین با هدف امام بزرگوار ما یکی بود. این

مطلب، اساس معارف حسین است. معارف حسینی، بخش عظیمی از معارف شیعه است. این پایه مهمی است و خود یکی از پایه‌های اسلام است. پس هدف، عبارت شد از بازگرداندن جامعه اسلامی به خط صحیح. چه زمانی؟ آن وقتی که راه، عوض شده است و جهالت و ظلم و استبداد و خیانت کسانی، مسلمین را منحرف کرده و زمینه و شرایط هم آماده است. البته دوران تاریخ، اوقات مختلفی است. گاهی شرایط آماده است و گاهی آماده نیست. زمان امام حسین آماده بود، زمان ما هم آماده بود. امام همان کار را کرد. هدف یکی بود. منتها وقتی انسان به دنبال این هدف راه می‌افتد و می‌خواهد علیه حکومت و مرکز باطل قیام کند، برای اینکه اسلام و جامعه و نظام اسلامی را به مرکز صحیح خود برگرداند، یک موقع است که وقتی قیام کرد، به حکومت می‌رسد؛ این یک شکل آن است. در زمان ما بحمدالله این طور شد. یک وقت است که این قیام، به حکومت نمی‌رسد؛ به شهادت می‌رسد. آیا در این صورت، واجب نیست؟ چرا؛ به شهادت هم برسد واجب است. آیا در این صورتی که به شهادت برسد، دیگر قیام فایده‌ای ندارد؟ چرا؛ هیچ فرقی نمی‌کند. این قیام و این حرکت، در هر دو صورت فایده دارد - چه به شهادت برسد، چه به حکومت - منتها هر کدام، یک نوع فایده دارد. این، آن کاری بود که امام حسین انجام داد.^(۵)

مقام معظم رهبری، قیام عاشورا و هدف اصلی آن، یعنی احیای دین، را مصداق بارز امر به معروف و نهی از منکر برشمرده و می‌فرماید:

انجام این واجب از طریق قیام و از طریق امر به

معروف و نهی از منکر است؛ بلکه خودش یک مصداق بزرگ امر به معروف و نهی از منکر است. البته این کار، گاهی به نتیجه حکومت می‌رسد؛ امام حسین برای این آماده بود. گاهی هم به نتیجه شهادت می‌رسد؛ برای این هم آماده بود. ما به چه دلیل این مطلب را عرض می‌کنیم؟ این را از کلمات خود امام حسین به دست می‌آوریم. من در میان کلمات حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام، چند عبارت را انتخاب کرده‌ام. اول در مدینه: آن شبی که ولید حاکم مدینه، حضرت را احضار کرد و گفت: معاویه از دنیا رفته است و شما باید با یزید بیعت کنید! حضرت به او فرمود: «ننظر و تنظرون اینا احق بالبیعة و الخلافة»؛ برویم فکر کنیم، ببینیم ما باید خلیفه شویم، یا یزید باید خلیفه شود! مروان فردای آن روز، حضرت را در کوچه‌های مدینه دید، گفت: یا اباعبدالله، تو خودت را به کشتن می‌دهی! چرا با خلیفه بیعت نمی‌کنی؟ بیا بیعت کن، خودت را به کشتن نده؛ خودت را به زحمت نینداز. حضرت در جواب او، این جمله را فرمود: «انالله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامة براع مثل یزید و لقد سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول الخلافة محرمة علی آل ابی سفیان»؛ باید فاتحه اسلام را خواند اگر کار امت اسلامی به جایی برسد که رهبر امت اسلامی مردی مانند یزید بن معاویه باشد با اینکه من از جدم خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر آل ابی سفیان حرام است. (۶)

اسلامی در میان است و با حکومت کسی مثل یزید، نابود خواهد شد. به اینکه خطر انحراف، خطری جدی است، اشاره می‌کند. مسئله، عبارت از خطر برای اصل اسلام است. حضرت اباعبدالله علیه السلام هم هنگام خروج از مدینه، هم هنگام خروج از مکه، صحبت‌هایی با محمد بن حنفیه داشت. به نظر می‌رسد که این وصیت، مربوط است به هنگامی که می‌خواست از مکه خارج شود. حضرت به برادرش محمد بن حنفیه، چیزی را به عنوان وصیت نوشت و داد. آنجا بعد از شهادت به وحدانیت خدا و چه و چه، به اینجا می‌رسد: «وانی لم اخرج اشراً ولا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً»؛ یعنی کسانی اشتباه نکنند و تبلیغاتچی‌ها تبلیغ کنند که امام حسین هم مثل کسانی که این گوشه و آن گوشه، خروج می‌کنند برای اینکه قدرت را به چنگ بگیرند - برای خودنمایی، برای عیش و ظلم و فساد - وارد میدان مبارزه و جنگ می‌شود! کار ما از این قبیل نیست؛ «و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی» عنوان این کار، همین اصلاح است. این همان واجبی است که قبل از امام حسین، انجام نگرفته بوده است. این اصلاح، از طریق خروج است - خروج، یعنی قیام - حضرت در این وصیتنامه، این را ذکر کرد - تقریباً تصریح به این معناست - یعنی اولاً، می‌خواهیم قیام کنیم و این قیام ما هم برای اصلاح است؛ نه برای این است که حتماً باید به حکومت برسیم، نه برای این است که حتماً باید برویم شهید شویم. نه؛ می‌خواهیم اصلاح کنیم. البته اصلاح، کار کوچکی نیست. یک وقت شرایط، طوری است که انسان به حکومت می‌رسد و خودش زمام قدرت را به دست می‌گیرد؛ یک وقت

معروف و نهی از منکر است؛ بلکه خودش یک مصداق بزرگ امر به معروف و نهی از منکر است. البته این کار، گاهی به نتیجه حکومت می‌رسد؛ امام حسین برای این آماده بود. گاهی هم به نتیجه شهادت می‌رسد؛ برای این هم آماده بود. ما به چه دلیل این مطلب را عرض می‌کنیم؟ این را از کلمات خود امام حسین به دست می‌آوریم. من در میان کلمات حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام، چند عبارت را انتخاب کرده‌ام. اول در مدینه: آن شبی که ولید حاکم مدینه، حضرت را احضار کرد و گفت: معاویه از دنیا رفته است و شما باید با یزید بیعت کنید! حضرت به او فرمود: «ننظر و تنظرون اینا احق بالبیعة و الخلافة»؛ برویم فکر کنیم، ببینیم ما باید خلیفه شویم، یا یزید باید خلیفه شود! مروان فردای آن روز، حضرت را در کوچه‌های مدینه دید، گفت: یا اباعبدالله، تو خودت را به کشتن می‌دهی! چرا با خلیفه بیعت نمی‌کنی؟ بیا بیعت کن، خودت را به کشتن نده؛ خودت را به زحمت نینداز. حضرت در جواب او، این جمله را فرمود: «انالله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامة براع مثل یزید و لقد سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول الخلافة محرمة علی آل ابی سفیان»؛ باید فاتحه اسلام را خواند اگر کار امت اسلامی به جایی برسد که رهبر امت اسلامی مردی مانند یزید بن معاویه باشد با اینکه من از جدم خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر آل ابی سفیان حرام است. (۶)

قضیه، شخص یزید نیست؛ هرکس مثل یزید باشد. حضرت می‌خواهد بفرماید که تا به حال هر چه بود، قابل تحمل بود؛ اما الان پای اصل دین و نظام

نمی‌تواند این کار را بکند - نمی‌شود - شهید می‌شود. در عین حال، هر دو، قیام برای اصلاح است. سپس می‌فرماید: «ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جلی»؛ این اصلاح، مصداق امر به معروف و نهی از منکر است.^(۷)

نقل شده است بعد از آنکه امام سجاد علیه السلام پس از حادثه عاشورا به مدینه برگشت، یک نفر خدمت ایشان آمد و عرض کرد: «یابن رسول‌الله! دیدید رفتید، چه شد! راست هم می‌گفت: این کاروان در حالی رفته بود که حسین بن علی علیه السلام، خورشید درخشان اهل بیت، فرزند پیغمبر و عزیز دل رسول‌الله، در رأس و میان آنها بود؛ دختر امیرالمؤمنین با عزت و سرافرازی رفته بود؛ فرزندان امیرالمؤمنین، فرزندان امام حسین، فرزندان امام حسن، جوانان برجسته و زبده و نامدار بنی‌هاشم، همه با این کاروان رفته بودند؛ حالا این کاروان برگشته فقط یک مرد - امام سجاد علیه السلام - در این کاروان هست؛ زن‌ها اسارت کشیده، رنج و داغ دیده‌اند؛ امام حسین نبود، علی‌اکبر نبود، حتی کودک شیرخوار در میان این کاروان نبود. امام سجاد علیه السلام در جواب آن شخص فرمود: فکر کن اگر نمی‌رفتیم، چه می‌شد! بله، اگر نمی‌رفتند، جسم‌ها زنده می‌ماند، اما حقیقت نابود می‌شد؛ روح ذوب می‌شد؛ وجدان‌ها پایمال می‌شد؛ خرد و منطق در طول تاریخ محکوم می‌شد و حتی نام اسلام هم نمی‌ماند.^(۸)

درس‌های عاشورا

از دیدگاه مقام معظم رهبری، حادثه عظیم عاشورا، حاوی درس‌های بسیاری است:

بحث درس‌های عاشورا یک بحث زنده و جاودانه و همیشگی است و مخصوص زمان معینی نیست. اگر این حادثه را دقیق در نظر بگیرید، شاید بشود گفت انسان می‌تواند در حرکت حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام، بیش از صد درس مهم بشمارد؛ می‌شود گفت هزارها درس هست. ممکن است هر اشاره آن بزرگوار، یک درس باشد؛ اما اینکه می‌گوییم بیش از صد درس، یعنی اگر ما بخواهیم این کارها را مورد مذاقه قرار دهیم، از آن می‌شود صد عنوان و سرفصل به دست آورد که هر کدام برای یک امت، برای یک تاریخ و یک کشور، برای تربیت خود و اداره جامعه و قرب به خدا، درس است.^(۹)

رهبر معظم انقلاب اسلامی، «بصیرت» را از اصلی‌ترین درس‌های عاشورا برشمرده و می‌فرماید:

عاشورا نشان می‌دهد که جبهه دشمن با همه توانایی‌های ظاهری، بسیار آسیب‌پذیر است؛ همچنانکه جبهه بنی‌امیه، به وسیله کاروان اسیران عاشورا، در کوفه آسیب دید، در شام آسیب دید، در مدینه آسیب دید و بالأخره هم این ماجرا، به فنای جبهه‌ی سفیانی منتهی شد. درس می‌دهد که در ماجرای دفاع از دین، از همه چیز بیشتر، برای انسان، بصیرت لازم است. بی‌بصیرت‌ها فریب می‌خورند. بی‌بصیرت‌ها در جبهه باطل قرار می‌گیرند؛ بدون اینکه خود بدانند. همچنانکه در جبهه ابن زیاد، کسانی بودند که از فساق و فجّار نبودند، ولی از بی‌بصیرت‌ها بودند. اینها درس‌های زندگی‌سازی است.^(۱۰)

از دیدگاه رهبر فرزانه انقلاب، سیدالشهدا علیه السلام، درس‌های عاشورا را به صورت عملی به جهانیان نمایاند:

درس اصلی در حرکت و قیام امام حسین علیه السلام وجود

غیر از درس، عاشورا یک صحنه عبرت است. انسان باید به این صحنه نگاه کند، تا عبرت بگیرد. یعنی چه، عبرت بگیرد؟ یعنی خود را با آن وضعیت مقایسه کند و بفهمد در چه حال و در چه وضعیتی است؛ چه چیزی او را تهدید می‌کند؛ چه چیزی برای او لازم است؟ این را می‌گویند «عبرت». شما اگر از جاده‌ای عبور کردید و اتومبیلی را دیدید که واژگون شده یا تصادف کرده و آسیب دیده؛ مجاله شده و سرنشینانش نابود شده‌اند، می‌ایستید و نگاه می‌کنید، برای اینکه عبرت بگیرید. معلوم شود که چطور سرعتی، چطور حرکتی و چگونه رانندگی‌ای، به این وضعیت منتهی می‌شود. این هم نوع دیگری از درس است؛ اما درس از راه عبرت‌گیری است. اولین عبرتی که در قضیه عاشورا ما را به خود متوجه می‌کند، این است که ببینیم چه شد که پنجاه سال بعد از درگذشت پیغمبر ﷺ، جامعه اسلامی به آن حدی رسید که کسی مثل امام حسین علیه السلام، ناچار شد برای نجات جامعه اسلامی، این فداکاری را بکند؟ این فداکاری حسین بن علی علیه السلام، یک وقت بعد از هزار سال از صدر اسلام است؛ یک وقت در قلب کشورها و ملت‌های مخالف و معاند با اسلام است؛ این یک حرفی است. اما حسین بن علی علیه السلام، در مرکز اسلام، در مدینه و مکه - مرکز وحی نبوی - وضعیتی دید که هرچه نگاه کرد چاره‌ای جز فداکاری نداشت؛ آن هم چنین فداکاری خونین با عظمتی. مگر چه وضعی بود که حسین بن علی علیه السلام، احساس کرد که اسلام فقط با فداکاری او زنده خواهد ماند، و الا از دست رفته است. عبرت اینجاست. روزگاری رهبر و پیغمبر جامعه

دارد: «چرا قیام کرد؟» این درس است. به امام حسین علیه السلام می‌گفتند: شما در مدینه و مکه، محترمید و در یمن، آن همه شیعه هست. به گوشه‌ای بروید که با یزید کاری نداشته باشید، یزید هم با شما کاری نداشته باشد. این همه مرید، این همه شیعیان؛ زندگی کنید، عبادت و تبلیغ کنید! چرا قیام کردید؟ قضیه چیست؟ این، آن سؤال اصلی است. این، آن درس اصلی است. نمی‌گوییم کسی این مطلب را نگفته است؛ چرا، انصافاً در این زمینه، خیلی هم کار و تلاش کردند. حال این مطلبی را هم که ما امروز عرض می‌کنیم، به نظر خودمان یک برداشت و دید تازه‌ای در این قضیه است. این واجب در طول تاریخ، متوجه به یکایک مسلمانان است. این واجب، عبارت است از اینکه هر وقت دیدند که نظام جامعه اسلامی دچار یک فساد بنیانی شده و بیم آن است که بکلی احکام اسلامی تغییر یابد، هر مسلمانی باید قیام کند. البته در شرایط مناسب؛ آن وقتی که بدانند این قیام، اثر خواهد بخشید. جزو شرایط، زنده ماندن، کشته نشدن، یا اذیت و آزار ندیدن نیست؛ اینها جزء شرایط نیست. امروز هم شاید در دنیای اسلام جاهایی است که زمینه هست و مسلمانان باید انجام دهند. اگر انجام دهند، تکلیفشان را انجام داده‌اند و اسلام را تعمیم و تضمین کرده‌اند. لذا باید یاد امام حسین و یاد کربلا زنده باشد؛ چون یاد کربلا درس عملی را جلوی چشم می‌گذارد.^(۱۱)

عبرت‌های عاشورا

رهبر انقلاب اسلامی پس از تبیین درس‌های عاشورا، به بیان عبرت‌های این قیام بزرگ پرداخته و می‌فرماید:

اسلامی، از همان مکه و مدینه پرچم‌ها را می‌بست، به دست مسلمان‌ها می‌داد و آنها تا اقاصا نقاط جزیره‌العرب و تا مرزهای شام می‌رفتند؛ امپراتوری روم را تهدید می‌کردند؛ آنها از مقابلشان می‌گریختند و لشکریان اسلام پیروزمندانه برمی‌گشتند. ولی چه شد که همین جامعه، همین کشور و همین شهرها، کارشان به جایی رسید و آن قدر از اسلام دور شدند که کسی مثل یزید بر آنها حکومت می‌کرد؟! وضعی پیش آمد که کسی مثل حسین بن علی علیه السلام، دید که چاره‌ای جز این فداکاری عظیم ندارد. چه شد که به چنین مرحله‌ای رسیدند؟ این، آن عبرت است. (۱۲)

مقام معظم رهبری، با اشاره به سه دوره از زندگی حضرت اباعبدالله الحسین می‌فرماید:

شما ببینید این شخصیتی که انسان در این سه دوره می‌شناسد، آیا می‌توان حدس زد که کارش به آنجا برسد؟ در دوران حیات پیامبر اکرم، امام حسین عبارت است از کودک نور دیده سوگلی پیامبر. پیامبر اکرم دختری به نام فاطمه دارد که همه مردم مسلمان در آن روز می‌دانند که پیامبر فرمود: «انّ الله لیغضب لغضب فاطمة»؛ اگر کسی فاطمه را خشمگین کند، خدا را خشمگین کرده است. «و یرضی لرضاها»؛ اگر کسی او را خشنود کند، خدا را خشنود کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این دختر را در جامعه اسلامی به کسی داده است که از لحاظ افتخارات، در درجه اعلاست؛ یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام. کودکی از اینها متولد شده است و او حسین بن علی است. البته همه این حرفها درباره امام حسن علیه السلام هم هست؛ اما من حالا بحثم راجع به امام حسین علیه السلام است؛ عزیزترین عزیزان پیامبر؛

همه می‌دانند که این کودک، محبوب دل این محبوب دل‌هاست. ببینید؛ مسئله این است. پیامبر درباره امام حسن و امام حسین شش، هفت ساله فرمود: «سیدی شباب اهل الجنة»؛ اینها سرور جوانان بهشتند. اینها که هنوز کودک‌اند، جوان نیستند؛ اما پیامبر می‌فرماید سرور جوانان اهل بهشتند. یعنی در دوران شش، هفت سالگی هم در حد یک جوان است؛ می‌فهمد، درک می‌کند، عمل می‌کند، اقدام می‌کند، ادب می‌ورزد و شرافت در همه وجودش موج می‌زند. اگر آن روز کسی می‌گفت که این کودک به دست امت همین پیامبر، بدون هیچ‌گونه جرم و تخلفی به قتل خواهد رسید، برای مردم غیرقابل باور بود؛ همچنانکه پیامبر فرمود و گریه کرد و همه تعجب کردند که یعنی چه؛ مگر می‌شود؟!

دوره دوم، دوره بیست و پنج ساله بعد از وفات پیامبر تا حکومت امیرالمؤمنین است. حسین جوان، بالنده، عالم و شجاع است. در جنگ‌ها شرکت می‌جوید، همه او را به عظمت می‌شناسند؛ در هر فضیلتی، در میان مسلمانان مدینه و مکه، هر جایی که موج اسلام رفته است، مثل خورشیدی می‌درخشد. جوان نمونه دوران، و محترم پیش همه. اگر آن روز کسی می‌گفت که همین جوان، به دست همین مردم کشته خواهد شد، هیچ کس باور نمی‌کرد. دوره سوم، دوره بعد از شهادت امیرالمؤمنین است؛ یعنی دوره غربت اهل بیت. امام حسن و امام حسین علیهما السلام باز در مدینه‌اند. امام حسین، بیست سال بعد از این مدت، به صورت امام معنوی همه مسلمانان، مفتی بزرگ همه مسلمانان، مورد احترام همه مسلمانان، محل ورود و تحصیل علم همه،

من دقت که می‌کنم، می‌بینم همه چیز تکان خورد؛ هم عبودیت، هم معرفت، هم عدالت، هم محبت. این چند مثال را عرض می‌کنم که عین تاریخ است. سعیدبن عاص یکی از بنی‌امیه و قوم و خویش عثمان بود. بعد از ولیدبن عقبه بن ابی معیط، سعیدبن عاص روی کار آمد، تاکارهای او را اصلاح کند. در مجلس او، فردی گفت که طلحه بن عبدالله، چقدر جواد و بخشنده است؟ لابد پولی به کسی داده بود، یا به کسانی محبتی کرده بود که او دانسته بود. یک مزرعه خیلی بزرگ به نام «نشاستج» در نزدیکی کوفه بوده است. در نزدیکی کوفه، سرزمین‌های آباد و حاصل‌خیزی وجود داشته است که این مزرعه بزرگ کوفه، ملک طلحه، صحابی پیامبر در مدینه، بوده است. سعیدبن عاص گفت: کسی که چنین ملکی دارد، باید هم بخشنده باشد! اگر من مثل نشاستج را داشتم، گشایش مهمی در زندگی شما پدید می‌آورد؛ چیزی نیست که می‌گویید او جواد است! حال شما این را با زهد زمان پیامبر و زهد اوایل بعد از رحلت پیامبر مقایسه کنید و ببینید که بزرگان و امرا و صحابه در آن چند سال، چگونه زندگی‌ای داشتند و به دنیا با چه چشمی نگاه می‌کردند. حالا بعد از گذشت ده، پانزده سال، وضع به اینجا رسیده است. در ماجرای دیگر، مسلمانان رفتند افریقیه - یعنی همین منطقه تونس و مغرب - را فتح کردند و غنائم را بین مردم و نظامیان تقسیم نمودند. خمس غنائم را باید به مدینه بفرستند. در تاریخ ابن‌اثیر دارد که خمس زیادی بوده است که به مدینه فرستاده‌اند. خمس که به مدینه رسید، مروان بن حکم آمد و گفت: همه‌اش را به پانصد هزار درهم می‌خرم؛ به او فروختند!

محل تمسک و توسل همه کسانی که می‌خواهند به اهل بیت اظهار ارادت بکنند، در مدینه زندگی کرده است. شخصیت محبوب، بزرگ، شریف، نجیب، اصیل و عالم. او به معاویه نامه می‌نویسد؛ نامه‌ای که اگر هر کسی به هر حاکمی بنویسد، جزایش کشته شدن است. معاویه با عظمت تمام این نامه را می‌گیرد، می‌خواند، تحمّل می‌کند و چیزی نمی‌گوید. اگر در همان اوقات هم کسی می‌گفت که در آینده نزدیکی، این مرد محترم شریف عزیز نجیب که مجسم‌کننده اسلام و قرآن در نظر هر بیننده است، ممکن است به دست همین امت قرآن و اسلام کشته شود - آن هم با آن وضع - هیچ‌کس تصوّر هم نمی‌کرد؛ اما همین حادثه باورنکردنی، همین حادثه عجیب و حیرت‌انگیز، اتفاق افتاد. چه کسانی کردند؟ همان‌هایی که به خدمتش می‌آمدند و سلام و عرض اخلاص هم می‌کردند. این یعنی چه؟ معنایش این است که جامعه اسلامی در طول این پنجاه سال، از معنویت و حقیقت اسلام تهی شده است. ظاهرش اسلامی است؛ اما باطنش پوک شده است. خطر اینجاست. نمازها برقرار است، نماز جماعت برقرار است، مردم هم اسمشان مسلمان است و عده‌ای هم طرفدار اهل بیت‌اند.^(۱۳)

وضعیت خواص

مطلب دیگری که باید مطرح نمود این است که خواص در این پنجاه سال چگونه شدند که کار به آنجا رسید؟ رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به نمونه‌هایی از دنیاپرستی و مال‌دوستی و فساد خواص، به تشریح وضعیت خواص جامعه از زمان رحلت پیامبر ﷺ تا قیام عاشورا می‌پردازد:

طبیعی است که وقتی عدالت نباشد، وقتی عبودیت خدا نباشد، جامعه پوک می‌شود؛ آن وقت ذهن‌ها هم خراب می‌شود. یعنی در آن جامعه‌ای که مسئله ثروت‌اندوزی و گرایش به مال دنیا و دل بستن به حُطام دنیا به این‌جاها می‌رسد، در آن جامعه کسی هم که برای مردم معارف می‌گوید... کعب الاحبار یهودی تازه‌مسلمانی که پیامبر را هم ندیده است! او در زمان پیامبر مسلمان نشده است، زمان ابی‌بکر هم مسلمان نشده است؛ زمان عمر مسلمان شد، و زمان عثمان هم از دنیا رفت! این کعب، قطب علمای یهود بود، که آمد مسلمان شد؛ بعد بنا کرد راجع به مسائل اسلامی حرف زدن! او در مجلس جناب عثمان نشسته بود که جناب اباذر وارد شد؛ چیزی گفت که اباذر عصبانی شد و گفت که تو حالا داری برای ما از اسلام و احکام اسلامی سخن می‌گویی؟! ما این احکام را خودمان از پیامبر شنیده‌ایم. وقتی معیارها از دست رفت، وقتی ارزش‌ها ضعیف شد، وقتی ظواهر پوک شد، وقتی دنیاطلبی و مال‌دوستی بر انسان‌هایی حاکم شد که عمری را با عظمت گذرانده و سال‌هایی را بی‌اعتنا به زخارف دنیا سپری کرده بودند، آن وقت در عالم فرهنگ و معارف هم چنین کسی سررشته‌دار امور معارف الهی و اسلامی می‌شود. این مربوط به خصوص است. آن وقت عوام هم که دنباله‌رو خواصند. وقتی خواص به سمتی رفتند، دنبال آنها حرکت می‌کنند. بزرگ‌ترین گناه انسان‌های برجسته این است که اگر انحرافی از آنها سر بزنند، انحرافشان موجب انحراف بسیاری از مردم می‌شود. وقتی دیدند سلها شکست، وقتی دیدند کارها برخلاف آنچه که زبان‌ها می‌گویند، جرین دارد و برخلاف

پانصد هزار درهم، پول کمی نبود؛ ولی آن اموال، خیلی بیشتر از اینها ارزش داشت. یکی از مواردی که بعدها به خلیفه ایراد می‌گرفتند، همین حادثه بود. البته خلیفه عذر می‌آورد و می‌گفت این رَحِم من است؛ من «صله رحم» می‌کنم و چون وضع زندگی‌اش هم خوب نیست، می‌خواهم به او کمک کنم! بدین ترتیب، خواص در مادیات غرق شدند. ماجرای بعدی در مورد ولیدبن عقبه - حاکم کوفه و از بنی‌امیه و از خویشاوندان خلیفه - است. وقتی که وارد شد، همه تعجب کردند؛ یعنی چه؟ آخر این آدم، آدمی است که حکومت به او بدهند؟! چون ولید، هم به حماقت معروف بود، هم به فساد! این ولید، همان کسی است که آیه شریفه ﴿إِنْ جَاءَكُمُ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ درباره اوست. قرآن اسم او را «فاسق» گذاشته است. این، متعلق به زمان پیامبر است. معیارها و ارزش‌ها و جابه‌جایی آدم‌ها را ببینید! این آدمی که در زمان پیامبر، در قرآن به نام «فاسق» آمده بود و همان قرآن را هم مردم هر روز می‌خواندند، در کوفه حاکم شده است! خواص در مدت این چند سال، کارشان به اینجا رسید. البته این موارد، مربوط به زمان خلفای راشدین است که مواظب بودند، مقید بودند، اهمیت می‌دادند، پیامبر را سال‌های متممادی درک کرده بودند، فریاد پیامبر هنوز در مدینه طنین‌انداز بود و کسی مثل علی بن ابی‌طالب در آن جامعه حاضر بود. بعد که قضیه به شام منتقل شد، مسئله از این حرف‌ها بسیار گشت. این نمونه‌های کوچکی از خواص است. البته اگر کسی در همین تاریخ ابن‌اثیر، یا در بقیه تواریخ معتبر در نزد همه برادران مسلمان ما جست‌وجو کند، نه صدها، که هزاران نمونه از این قبیل هست.

دنیاست! مخصوص امروز هم نیست. قرن‌هاست که معنویت در دنیا رو به افول و ضعف بوده است. پول‌پرست‌ها و سرمایه‌دارها تلاش کرده‌اند که معنویت را از بین ببرند. صاحبان قدرت، یک نظام و بساط مادی در دنیا چیده‌اند که در رأسش قدرتی از همه دروغگوتر، فریبکارتر، بی‌اعتنا تر به فضایل انسانی و نسبت به انسان‌ها بی‌رحم‌تر مثل قدرت آمریکاست. این می‌آید در رأس و همین‌طور، می‌آیند تا مراتب پایین‌تر. این، وضع دنیاست. (۱۵)

اگر امام حسین علیه السلام دعوت هم نمی‌شد، این قیام تحقق پیدا می‌کرد. امام حسین باید این حرکت را انجام می‌داد، تا نشان بدهد که دستور کار، در یک چنین شرایطی، برای مسلمان چیست. نسخه را به همه مسلمان‌های قرن‌های بعدی نشان داد. یک نسخه‌ای نوشت؛ منتها نسخه حسین بن علی، نسخه لفاظی و حرافی و «دستور بده، خودت بنشین» نبود؛ نسخه عملی بود. او خودش حرکت کرد و نشان داد که راه این است. ایشان از قول پیغمبر نقل می‌کند که آن وقتی که شما دیدید که اسلام کنار گذاشته شد؛ ظالمین بر مردم حکومت می‌کنند، دین خدا را تغییر می‌دهند، با فسق و فجور با مردم رفتار می‌کنند، آن کسی که در مقابل این وضع، نایستد و قیام نکند، خدای متعال با این آدم ساکت و بی‌تفاوت هم مثل همان کسی که «مستحل» حرمت الله است، رفتار خواهد کرد. این نسخه است. قیام امام حسین این است. در راه این قیام، جان مطهر و مبارک و گران‌بهای امام حسین که برترین جان‌های عالم است، اگر قربانی شود به نظر امام حسین، بهای زیادی نیست. (۱۶)

آنچه که از پیامبر نقل می‌شود، رفتار می‌گردد، آنها هم آن طرف حرکت می‌کنند. عبرت، اینجاست. (۱۴)

مقام معظم رهبری با تاسی به آیات قرآن کریم، دلایل به وجود آمدن این وضع را فراموش شدن معنویت، و دنیاطلبی برشمرده و می‌فرماید:

قرآن جواب را داده است. قرآن، آن درد را به مسلمین معرفی می‌کند. آن آیه این است که می‌فرماید: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا.﴾ (مریم: ۵۹) دو عامل، عامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی است: یکی، دور شدن از ذکر خدا، که مظهر آن نماز است. فراموش کردن خدا و معنویت؛ حساب معنویت را از زندگی جدا کردن و توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن. دوم، دنبال شهوت‌رانی‌ها رفتن؛ دنبال هوس‌ها رفتن و در یک جمله: دنیاطلبی. به فکر جمع‌آوری ثروت، جمع‌آوری مال و التذاذ به شهوات دنیا افتادن. اینها را اصل دانستن و آرمان‌ها را فراموش کردن. این، درد اساسی و بزرگ است. ما هم ممکن است به این درد دچار شویم. اگر در جامعه اسلامی، آن حالت آرمان‌خواهی از بین برود یا ضعیف شود؛ هر کس به فکر این باشد که کلاهش را از معرکه در ببرد و از دیگران در دنیا عقب نیفتد؛ اینکه دیگری جمع کرده است، ما هم برویم جمع کنیم و خلاصه خود و مصالح خود را بر مصالح جامعه ترجیح دهیم، معلوم است که به این درد دچار خواهیم شد. دنیای امروز، دنیای دروغ، دنیای زور، دنیای شهوت‌رانی و دنیای ترجیح ارزش‌های مادی بر ارزش‌های معنوی است. این

قیام آن روز و جامعه امروز

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به عزتمند بودن حرکت امام حسین علیه السلام در اوج مظلومیت، لزوم عزتمند بودن هر حرکت و اقدام عاشورایی را یادآور شده و می‌افزاید:

انقلاب اسلامی آمد تا این بساط جهانی را، این ترتیب غلط جهانی را بشکنند و ترتیب جدیدی درست کند. اگر آن ترتیب مادی جهانی باشد، معلوم است که شهوتران‌های فاسد روسیاه و گمراه باید در رأس کار باشند و انسان بافضیلت منوری مثل امام باید در زندان یا در تبعید باشد! در چنان وضعیتی، جای امام در جامعه نیست. وقتی زور حاکم است، وقتی فساد حاکم است، وقتی دروغ حاکم است و وقتی بی‌فضیلتی حاکم است، کسی که دارای فضیلت است، دارای صدق است، دارای نور است، دارای عسرفان است و دارای توجه به خداست، جایش در زندان‌ها یا در مقتل و مذبح یا در گودال قتلگاه‌هاست. وقتی مثل امام بر سر کار آمد، یعنی ورق برگشت؛ شهوت‌رانی و دنیاطلبی به انزوا رفت، وابستگی و فساد به انزوا رفت، تقوا بالای کار آمد، زهد روی کار آمد، صفا و نورانیت آمد، جهاد آمد، دلسوزی برای انسان‌ها آمد، رحم و مروت و برادری و ایثار و از خودگذشتگی آمد. امام که بر سر کار می‌آید، یعنی این خصلت‌ها می‌آید؛ یعنی این فضیلت‌ها می‌آید؛ یعنی این ارزش‌ها مطرح می‌شود. اگر این ارزش‌ها را نگه داشتید، نظام امامت باقی می‌ماند. آن وقت امثال حسین بن علی علیه السلام، دیگر به مذبح برده نمی‌شوند. اما اگر اینها را از دست دادیم چه؟ اگر روحیه بسیجی را از دست دادیم چه؟ اگر به جای توجه به تکلیف و وظیفه و آرمان الهی، به فکر تجملات شخصی

خودمان افتادیم چه؟ اگر جوان بسیجی را، جوان مؤمن را، جوان با اخلاص را که هیچ چیز نمی‌خواهد جز اینکه میدانی باشد که در راه خدا مجاهدت کند در انزوا انداختیم و آن آدم پرروی افزون‌خواه پر توقع بی‌صفای بی‌معنویت را مسلط کردیم چه؟ آن وقت همه چیز دگرگون خواهد شد. اگر در صدر اسلام فاصله بین رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و شهادت جگرگوشه‌اش پنجاه سال شد، در روزگار ما، این فاصله، خیلی کوتاه‌تر ممکن است بشود و زودتر از این حرف‌ها، فضیلت‌ها و صاحبان فضایل ما به مذبح بروند. اینجا کربلا و امروز هم روز عاشوراست. باید نگذاریم. باید در مقابل انحرافی که ممکن است دشمن بر ما تحمیل کند، بایستیم. عبرت‌گیری از عاشورا این است که نگذاریم روح انقلاب در جامعه منزوی و فرزند انقلاب گوشه‌گیر شود. عده‌ای مسائل را اشتباه گرفته‌اند. دشمن از راه اشاعه فرهنگ غلط - فرهنگ فساد و فحشا - سعی می‌کند جوان‌های ما را از ما بگیرد. کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، یک «تهاجم فرهنگی»، بلکه باید گفت یک «شبیخون فرهنگی» یک «غارت فرهنگی» و یک «قتل عام فرهنگی» است. امروز دشمن این کار را با ما می‌کند. چه کسی می‌تواند از این فضیلت‌ها دفاع کند؟ آن جوان مؤمنی که دل به دنیا نبسته، دل به منافع شخصی نبسته و می‌تواند بایستد و از فضیلت‌ها دفاع کند. کسی که خودش آلوده و گرفتار است که نمی‌تواند از فضیلت‌ها دفاع کند! این جوان با اخلاص می‌تواند دفاع کند. این جوان، از انقلاب، از اسلام، از فضایل و ارزش‌های اسلامی می‌تواند دفاع کند. لذا، چندی پیش گفتم: «همه امر به معروف و نهی از منکر کنند.»

محاسبات مادی، جامعه را به آنجا خواهد برد که به چنان وضعی برسد. نظام اسلامی، با بصیرت، ایمان، همت‌های بلند، مطرح شدن آرمان‌ها، و زنده نگاه داشتن شعارها به وجود می‌آید، حفظ می‌شود و پیش می‌رود. درس‌ها و عبرت‌های عاشورا، همان چیزی است که جامعه اسلامی در شرایط کنونی به آن نیاز دارد. در حالی که مفاهیم و ارزش‌های والای اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله، آماج کینه‌توزی کج‌اندیشان و مغرضان سیاست‌باز قرار گرفته و در گردباد توطئه‌ها به فراموشی سپرده می‌شوند، بهره‌گیری از پیام‌ها و آموزه‌های قیام عاشورا، می‌تواند فرهنگ عمومی جامعه را در جهت اهداف انقلاب اسلامی غنا بخشد و نواقص موجود را مرتفع سازد. ناگفته پیداست که در این زمینه، ضرورت توجه مسئولان و برنامه‌ریزان اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و به ویژه نخبگان جامعه، کاملاً احساس می‌شود.

الآن هم عرض می‌کنم: نهی از منکر کنید. این، واجب است. این، مسئولیت شرعی شماست. امروز مسئولیت انقلابی و سیاسی شما هم هست. ^(۱۷)

نتیجه‌گیری

امام حسین علیه السلام، در عاشورای سال ۶۱ ق قیامی برپا نمود که دنیای اسلام را نه تنها در آن روز، بلکه در همه تاریخ، بیدار و آگاه کرد. اینکه امام حسین علیه السلام برای حکومت در کوفه دعوت شدند و به آنجا حرکت کردند، ظواهر کار بود. از دیدگاه مقام معظم رهبری، قیام امام حسین علیه السلام دارای دو نتیجه احتمالی در انجام هدف اصلی ایشان بود. یک نتیجه احتمالی از مبارزه امام آن بود که بتواند بر حکومت یزید، پیروز شود و حکومت را در مسیر صحیح خود بیندازد. اگر این‌گونه می‌شد، مسیر تاریخ به نفع استقرار حاکمیت واقعی اسلام در همان زمان تغییر می‌یافت. وجه دیگر این بود که امام نتواند به هر دلیل پیروزی سیاسی و نظامی را به دست آورد و با خون، مظلومیت و زبانی که تاریخ آن را تا ابد فراموش نخواهد کرد، حرف خود را به صورت یک جریان مداوم غیرقابل انقطاع به جریان بیندازد. اگرچه به خاطر کوتاهی دیگران، مقصود اول حاصل نشد، اما امام علیه السلام به مقصود و هدف والای خود رسید؛ یعنی چیزی که هیچ قدرتی نمی‌توانست آن را از امام بگیرد و آن، قدرت رفتن در میدان شهادت و تقدیم جان و عزیزان در راه احیای دین و تجدید بنای نظام اسلامی بود. از دیدگاه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، قیام عاشورا از دو منظر «درس‌ها» و «عبرت‌ها» قابل تأمل است. ما امروز یک جامعه اسلامی هستیم. باید بدانیم آن جامعه، چه آفتی پیدا کرد که کارش به یزید رسید؟ بی‌اعتنایی به اصول اسلام و انقلاب، کم‌رنگ کردن شعارها و مطرح کردن همه چیز با

پی‌نوشت‌ها

- ۱- دیدار جمعی از اقشار مختلف قم، ۱۹ دی ۱۳۸۶.
- ۲- بنگرید به مقالات: حسن رضایی مهر، «نقش خواص در شکل‌گیری حادثه عاشورا»، معرفت، ش ۸۶، بهمن ۱۳۸۳؛ محسن رنجبر، «برداشت دنیاگرایانه از قیام عاشورا»، معرفت، ش ۶۵، اردیبهشت ۱۳۸۲؛ شمس‌الله مریجی، «عاشورا پیامد تغییر ارزش‌ها»، معرفت، ش ۵۶، مرداد ۱۳۸۱؛ بهجت یزدخواستی و محسن موحدیان، «تأثیر انقلاب عاشورا بر انقلاب اسلامی ایران»، پژوهشنامه متین، ش ۴۷، تابستان ۱۳۷۹.
- ۳- بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نمازجمعه، ۱۹ خرداد ۱۳۷۴.
- ۴- همان.
- ۵- همان.
- ۶- محمدابراهیم آیتی، گفتار عاشورا، ص ۱۲۵.
- ۷- بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نمازجمعه، ۱۹ خرداد ۱۳۷۴.
- ۸- در دیدار با مسئولان نظام، ۲۷ اسفند ۱۳۸۰.
- ۹- بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نمازجمعه، ۱۹ خرداد ۱۳۷۴.
- ۱۰- در دیدار با فرماندهان گردان‌های عاشورای بسیج، ۲۲ تیر ۱۳۷۱.
- ۱۱- همان.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نمازجمعه، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۷.
- ۱۴- همان.
- ۱۵- در دیدار با فرماندهان گردان‌های عاشورای بسیج، ۲۲ تیر ۱۳۷۱.
- ۱۶- دیدار با مردم قم، ۱۹ دی ۱۳۸۷.
- ۱۷- در دیدار با فرماندهان گردان‌های عاشورای بسیج، ۲۲ تیر ۱۳۷۱.

منابع

- ۱- آیتی، محمدابراهیم، گفتار عاشورا، تهران، انتشار، ۱۳۴۱.
- ۲- خامنه‌ای، سیدعلی، نکته‌های ناب، قم، معارف، ۱۳۸۶.

—، یاد ایام، تهران، صادق، ۱۳۷۵.

- شهیدی، سیدجعفر، قیام حسینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.

- موسوی خمینی، سید روح‌الله، قیام عاشورا، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.

www.leadea.ir